

ترور سرخ

شیوه حکومتی نبود پاسخ به کشتار انقلابیون بود

ایگور لیگاجف. ترجمه م. شیزلی

دو رونی سیاسی بورژوازی و همدستان آن

بورژوازی جهانی دوران ما، از جمله بورژوازی روسیه، دوستان و شرکایش (احزابی) همچون روسیه واحد و پیروان ژیرنوفسکی، در تلاشند با افسانه پردازیهای دروغین، همسانی و همپیوندی کمونیسم و تروریسم را به جامعه جهانی نشان دهند. نیروهای مرتجع، قطعنامه ضد کمونیستی را به پارلمان شورای اروپا کشاندند. جعلیات پیرامون اینکه، ایدئولوژی کمونیستی همیشه موجب ترورهای جمعی شده است، بهانه اصلی این اقدام تحریک آمیز بود.

در طول بیش از چهارصد سال حیات سرمایه داری، تروریسم مسلح منبعث از مالکیت خصوصی بورژوازی، میلیونها انسان را قربانی کرده است.

هنوز در دوره های آغازین پیدایش سرمایه داری، در زمان انقلابات بورژوائی هلند(قرن شانزده)، انگلیس(قرن هفده)، انقلاب بورژوا-دموکراتیک فرانسه(قرن نوزده)، جنبشهای مردمی به شدت سرکوب شد و بسیاری از دهقانان و همفکران آنها کشته شدند. پادشاه انگلیس و فرانسه اعدام گردیدند. بورژوازی بزرگ، از بهره انقلاب سودمند شد.

تاریخ مبارزه توده های خلق برای کسب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، سرشار از قهرمانیهاست و بهترین پسران و دختران آنها، بدست جلادان بورژوازی کشته شده است.

کمون پاریس را بخاطر آوردید. سرکوبی اولین انقلاب پرولتری، با تروریسم بورژوازی ضد انقلاب همراه شد. کمون را در خون غرق کرد، کشتار به راه انداختند، ۳۰ هزار پارسی کشته شد، در حدود ۴۵ هزار نفر دستگیر شدند، بسیاری از آنها را تیرباران کردند، هزاران نفر به زندان با اعمال شاقه محکوم شدند.

تزاریسیم و بورژوازی روسیه همیشه بر علیه آنهایی که، بر علیه استثمار، بی حقوقی و خودکامگی های حاکمیت، در راه آزادی و حاکمیت خلق مبارزه می کردند، به ترور متوسل می شدند. ۹ ژانویه سال ۱۹۰۵، در زمان انقلاب اول روسیه، تظاهرات آرام مردم را به گلوله بستند و بدنبال آن، دستور صادر شد: «دستگیر کردن لازم نیست!»، «به گلوله قناعت نکنید!».

در پی تارو مار کردن قیام مسکو، سواستوپل، دونباس و دیگر شهرهای کشور، سالهای سیاه استالینین مرتجع آغاز شد. پ. ن. میلیوکوف، رهبر کادتها، دشمن سرسخت حاکمیت شوروی، در خاطرات خود می نویسد: طبق دستور استالینین، رئیس دولت تزاری، «جوخه های خون آشام قصاب برای نوشیدن خون تیرباران شدگان بدون دادگاه و هر آنکه سر راهشان قرار گیرد، تشکیل گردید» (صفحه ۲۷۲). از چنگالهای استالینین، نورچشمی دموکراتهای دروغین، خون هزاران نفر که، بدون بازجویی و دادگاه اعدام شده اند، می چکید. اتهام جعلی شروع جنگ داخلی و ترور سرخ بوسیله بلشویکها.

بر همگان روشن است که، انقلاب اکتبر، به رهبری حزب بلشویک، و. ای. لنین، برخلاف تمام انقلاب هائی که در جهان روی داده است، با کمترین تلفات انسانی(مجموعاً چند نفر کشته شد)، به پیروزی رسید. جنگهای داخلی (سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰) هم، تروری بود که نیروهای ضد انقلاب و سلطه طلبان خارجی برای برقراری سلطه مجدد خود به کارگران و

دهقانان، براه انداختند. همانطور که در کتاب خلاصه تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویکها) نوشته شده است، «مالکان و سرمایه داران همراه ژنرالهای گارد سفید با حمایت دولتهای آنتانت (انگلیس، فرانسه، آمریکا)، برای درهم کوبیدن انقلاب اکتبر و سازماندهی حمله مشترک به کشور شوراها و سرنگون کردن حاکمیت شورائی آن، جنگ داخلی براه انداختند» (صفحه ۲۳۵-۲۳۶).

آ.ای. دنیکنین، دست نشانده آنتانت و یکی از سردسته های ضد انقلاب، در همه بیانیه های خود، «اعاده حقوق قانونی صاحبان موسسات تولیدی و کارخانه ها... خلع ید دهقانان از زمینهای مالکان و پرداخت غرامت» را خواستار بود (آ.ای. دنیکنین، حمله به مسکو، صفحات ۵۶-۵۸). روشن است که، بلشویکها، زمینها را، رایگان و بدون مدت به دهقانان واگذار کردند.

روسیه، به سمت فاجعه کشانده می شد. سلطه جویان، تمامیت دولت روسیه را نشانه گرفته بودند. هدف آنها، تجزیه روسیه و به تابعیت خود درآوردن آن بود. وحشیگری می کردند. امپریالیستهای سلطه جو، روسیه را گرفتار مصیبت ساخته و بین خود تقسیم کرده بودند: ژاپنی ها و آمریکائی ها، شرق دور را، انگلیسها، شمال روسیه مرکزی را، فرانسوی ها، اودسا را، چک ها، ولگای میانه و سیبری را، آلمانی ها و لهستانی ها، اوکراین و بلاروس را، انگلیس ها و ترکها، ماورای قفقاز را به تصرف درآورده بودند. در بسیاری از مناطق، قیام های ضد انقلابی بر علیه حاکمیت شوروی برپا کردند (مسکو، یارسلول، قفقاز شمالی، ولگا، سیبری). کارخانه ها کار نمی کردند. حمل و نقل را مختل ساخته بودند. و. ای. لنین و بلشویک ها، بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر، به مسئله خروج کشور از جنگ جهانی غارتگرانه امپریالیستی، بازسازی ویرانی ها و ساماندهی اقتصادی پرداختند. اما، سال ۱۹۱۸، فرارسید. سرمایه جهانی، روسیه را به محاصره خود درآورد، تهاجمات خارجی، خرابکاری های عمدی و آگاهانه ماموران، توطئه ها و شورش های گارد سفید، کشور را با خطر گرسنگی مواجه ساخت.

توزیع مجدد ذخیره های مواد خوراکی، خرید مازاد نان دهقانان، بویژه خرده مالکان، تنها راه نجات میلیون ها انسان از خطر گرسنگی کشنده بود. بدین منظور، دسته های کارگری به روستاها اعزام گردید و در آنجا، کمیته های فقیران تشکیل داده شد. همراه با این، آنها، زمین های مالکان و امکانات اقتصادی موجود را در اختیار دهقانان فقیر (بی زمین و کم زمین) گذاشتند. یعنی، مجددا توزیع کردند.

برای درک ابعاد فاجعه گرسنگی تحمیلی برکشور، در اینجا، تلگرام و. ای. لنین به نماینده تام اختیار دولت شوروی در جنوب روسیه را یادآوری می کنم: «بخاطر خدا، تمام توان انقلابی خود را برای ارسال نان بکار گیرید. و گرنه، پطر (منظور لنینگراد است) از پا در می آید. قطارها و دسته های ویژه. جمع آوری و ارسال. قطارها تحت نظر. هر هفته اطلاع دهید. بخاطر خدا!».

همانطور که، کرنلوف داستان پرداز روس می نویسد، گرگ را بخاطر رنگ خاکستریش نمی زنند، آن را بخاطر خوردن گوسفند می زنند. تصمیمات شدید بر علیه کولاک ها، بخاطر کولاک بودنشان نبود، بلکه، بخاطر نان مازادی بود که آنها احتکار و مخفی کرده بودند. میلیون ها انسان با سهمیه اندکی زندگی می کردند و به هر نفر از جمعیت مسکو و پتروگراد به اندازه کف دست (۵۰ گرم) نان داده می شد.

گارد سفیدی ها و اشغالگران، وحشیگری کردند، کارگران و دهقانان، مردم دهات و نواحی را به صورت دست جمعی مجازات می کردند. ژنرال دنیکنین دستور داد: «جبهه و پشت جبهه را پاکسازی کنید»، «به شدیدترین وجه تصفیه نمائید»، «مطبوعات ویرانگر را از میان بردارید» (دانستن این موضوع، برای مزخرف نویسانی که، ژنرالهای گارد سفید -

جلادان خلق- را می ستایند، لازم است). « به فعالیت تعاونی ها، اتحادیه های ضد دولتی و غیره با چنان تدابیر شدیدی خاتمه دهید که، توان ایستادن در مقابل دولت را نداشته باشند». کالچاک، مایه امید استیلاجویان انگلیسی- فرانسوی - آمریکائی بود. صحنه گردانان غربی، در اتحاد با وی، برای تکه- تکه کردن روسیه، جدا کردن سیبری و تبدیل آن به نیمه مستعمره خود، دلبسته بودند. بیهوده نبود که در سال ۱۹۱۸، کالچاک، به آمریکا و انگلیس دعوت شد و پس از آن، همراه هوکس، ژنرال انگلیسی به اومسک بازگشت. در پایان سال ۱۹۱۸، کالچاک، به کمک نظامیان استیلاگر، حملات خود را تشدید نمود، «رهبری عالی دولتی روسیه» را اعلام کرد. دیکتاتوری نظامی برقرار نمود، شوراها را منحل ساخت، اتحادیه ها را از هم پاشید، کارخانه و فابریکها را به سرمایه داران برگرداند، در دهات و روستاها، سیاست اربابی پیش برد، زجر و شکنجه کردن عمومی مردم بومی را سازمان داد. مجله مهاجر « وولیا راسیا»، در مورد کالچاک نوشت: «لکه های خون و چرک پاک ناشدنی روی فرنچ سفید در یاداریش باقی است». کالچاک با هزاران نفر از مردم سیبری و اورال را تیرباران کردند، بسیاری را نیز در طول راه آهن سراسری سیبری، از تیرهای تلگراف به دار آویختند، دهات و قصبات مسکونی کارگران را آتش زدند، دارائی های مردم را تاراج کردند. آنها با شعار « ویران کردن یک آبادی بهتر از این است که، یک کمونیست در آنجا باشد»، دست به حمله می زدند.

در طول مدت دهها سال زندگی و کار در سیبری، با انسانهای دیدار کردم که، از جهنم کالچاک نجات یافته بودند(حاکمیت کنونی برای کالچاک مجسمه یادبود برپا می کند). آنها درباره سفاکی های کالچاک و کشتارهای جمعی دهقانان و کارگران بدست آنها، در مورد آنکه افسران کالچاک، پرسنل ارتش سرخ ها و پارتیزان ها را در جنگهای تایگا به درخت می بستند تا از گرسنگی زجر کش شده وخوراک حشرات شوند، بسیار سخن ها می گفتند. در بیانیه لئونید جرج، نخست وزیر بریتانیا، علیرغم مشاهده پیروزیهای ارتش سرخ، گفته می شود: «بلشویسم نمی تواند» بر سلاحهای تحویلی دولتهای انگلیس و فرانسه به دنیکن و کالچاک، «پیروز شود». مداخله گران، ارتش سفید چندین صد هزار نفری مرکب از سربازان و افسران را با اونیفورم(لباس متحد الشکل) تجهیز کردند. ژنرالهای سفید، طلای کشور را در ازای تجهیزات نظامی دریافتی خود، پرداختند، به سرمایه داران خارجی امتیازات بزرگی اعطاء کردند، دوازده میلیارد روبل بدهی خارجی تقبل نمودند(آن زمان، این مبلغ، پول هنگفتی بود).

بدین ترتیب، فعالین کارگری و دهقانی شوروی به رهبری حزب بلشویکها، در جواب جنگ و ترور سفید بورژوازی روسیه و خارجی که بمنظور سرنگون کردن حاکمیت شوروی، قطعه- قطعه کردن روسیه راه انداخته بودند و در جواب وحشیگری گارد سفید و سلطه جویان خارجی، شورشهای ضد انقلابی، زجر و شکنجه عمومی، کشتارها، به جنگ و ترور سرخ متوسل شدند. و. ای. لنین می گوید: «میلیاردرهای آنتانت بر علیه ما دست به ترور زدند»، ما مجبور بودیم جواب بدهیم، این جواب، فقط از روی ضرورت بود». **راه دیگری هم وجود نداشت.**

کمیته فوق العاده مبارزه با ضد انقلاب، طبق رهنمود حزب بلشویک و شخص و. ای. لنین، تشکیل گردید.

جواب ما، بدون اشتباهات فاجعه آمیز نبود، انسانهای بیگناه هم کشته شدند، بعضی اوقات، دهقان، نان حلالش را از دست می داد. دموکرات های دروغین، « روسیه واحد»، با بیانیه های جعلی و با سکوت در مورد خشونت و وحشی گری طبقات سرنگون شده ملاکان و بورژوازی، این واقعیات را مورد معامله قرار داده اند. علاوه بر آن، همان طور که، و. ای. لنین می گوید؛ آنها، «ماموران سابق، مالکان، بورژوازی و دیگر فرصت طلبان چسبیده به

انقلاب را، که به خشونت و تجاوز بر علیه کارگران و دهقانان دست زده بودند، آلت دست خود ساخته بودند.

در نهایت امر، جمهوری شوروی و ارتش سرخ تشکیل یافته در مبارزات، کارگران و دهقانان تحت رهبری حزب بلشویک، مداخله گران خارجی و گاردسفید را درهم کوبیدند، اولین حمله نظامی سرمایه بین المللی به کشور ما را دفع کردند. و این موفقیت در شرایط بدست آمد که، گارد سفید و متجاوزین، کادرهای نظامی مجرب، سلاحهای درجه یک و ارتش آماده در اختیار داشتند.

در دوره کمیته فوق العاده در فاصله سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۲، ۱۲۷۳۳ نفر از جمله ۵۱۰۶ نفر به جرم شرکت در شورش های ضد انقلابی، و مابقی، به جرم تبه کاری، فرار از ارتش و جاسوسی اعدام گردیدند.

صدها هزار نفر از اسیران مرکب از افراد ارتش سرخ و مردم غیر نظامی شهرها و روستاها، از جمله، ۸۰ هزار سرباز که در لهستان اسیر شده بودند، در شکنجه گاههای ضد اطلاعات دشمن، بدست گروههای قصاص، به قتل رسیدند.

بورژوازی امپریالیستی به ترور سفید متوسل شد.

امپریالیستها، بخاطر حفظ و تحکیم حاکمیت خود، به ترور سفید بر علیه مبارزان انقلاب پرولتری، حتی در کشورهای دیگر هم دست زدند.

بورژوازی فنلاند با خشونت تمام انقلاب پرولتری (سال ۱۹۱۸) را سرکوب کرد. بیش از ۹۰ هزار نفر به اردوگاهها و زندانها افکنده شدند، بیشتر از ۸ هزار نفر اعدام شدند و بسیاری نیز از گرسنگی مردند.

در سال ۱۹۱۹، در آلمان، ضد انقلابیون با اجازه و حمایت دولت، کارل لیبنشت و رزا لوکزامبورگ، رهبران طبقه کارگر را کشتند. (توضیح مترجم: نیروهای انگلیسی بسیاری از مقامات و رهبران طبقه کارگر، از جمله، ۲۶ کمیسر باکو را نیز کشتند. ...). بورژوازی آلمان با همدستی سوسیال-دموکراتها و ژنرالها، ۱۵ هزار کمونیست آلمانی را قتل عام کردند.

انگلیس، فرانسه، آمریکا، آلمان و دیگر کشورهای امپریالیستی با شمشیر و آتش امپراطوری استعماری را بوجود آوردند. جمعیت مستعمرات ۱/۵ برابر و وسعت اراضی آنها ۴ برابر بیشتر از کشورهای متروپل بود. بورژوازی با ثروت های هنگفت به چنگ آورده از غارت نیروی کار و مواد خام ارزان مستعمرات، مردم متروپل را خوراند، ثبات اجتماعی برقرار ساخت.

در مدت دو قرن تسلط استعماری انگلیسی ها بر کشور هند، سرکوبی بربرمنشانه اعتصابات و قیام های توده ای، کشور را تکان داد. و. و. ورشاکین، نقاش روس، در تابلوی خود صحنه بستن شورشیان هندی به لوله توپ و شلیک آن را ترسیم نموده است.

امپریالیست ها، چین را با برقراری حق خارج المملکتی (حق تملک بخشی از اراضی بدون تقسیم) و حق امتیاز، به کشوری نیمه مستعمره تبدیل کردند. در همه چین، تلاطمات، قیامها و اعتصابات، بلاوقفه ادامه داشت. از میان آنها، قیام تایپه، شورش برنج، اعتراضات ضد دولتی در شانگهای، سیچوان و دیگر مناطق را می توان نام برد.

در چین بعد از شکل گیری جمهوری خلق، در سال ۱۹۵۷، من به چشم خود، ردپای تازه استعمار برده داری را دیدم: فقر و ریکش را، (RIKSH - کالسکه ای که بجای اسب، توسط انسان کشیده می شود)، دستگاههایی را که با دست و پا کار می کنند، کودکانی را که در میان آشغالها می میرند، مشاهده کردم. انسانهایی را دیدم که در قایق بدنیا می آیند، در آن زندگی می کنند و در همانجا هم می میرند. اما اخیراً، پس از گذشت ۴۵ سال، دوباره به چین سفر کردم. اینجا چین دیگری بود. کشور قدرتمند سوسیالیستی چین را دیدم که، راه شکوفائی و ترقی را می پیماید.

با کمک بی شائبه اتحاد شوروی، خلقها جهان زنجیرهای استعماری را از هم گسیختند و به راه رشد آزاد و مستقل گام گذاشتند.

راه توده ۱۳۹ - ۲۰۰۷، ۰۷، ۰۹

کتابخانه
توده